

فهرست

۱	فهرست
۴	انترناسیونال
۶	"نهم روله" چیست و کجاست؟
۹	هدف از انتشار "نهم روله"
۱۲	مختصری در مورد رفقا: اسماعیل و مهدی
۱۴	در مورد ترانه سرودها
۱۵	دهسه عام ربی کابی یا
۱۶	ای رفیقان
۱۷	مرا ببوس
۱۹	امشب درس
۲۰	مرغ سحر
۲۱	الهه‌ی ناز
۲۲	قسم
۲۴	ایران
۲۵	هماره یاد
۲۶	فدایی

|| نهم روله ||

مجموعه‌ی ترانه سرود

به دلاوری‌های پرشکوه شهدای

بخون خفته‌ی خلق

به خاطره‌ی بلند رفیق شهید

اسماعیل عابدی

به یاد صمیمیت رفیق شهید

مهدی سمیعی

فهرست	ترانه سرود	۲
۴۷	ستاره	
۴۸	دریا	
۴۹	پارتیزان	
۵۰	تاکی	
۵۱	شهیدان تیر	
۵۲	آچیل سحر	
۵۳	بهاران خسته باد	
۵۴	بریا ای هم وطن	
۵۵	گل صبح	
۵۶	لالایی برای بیداری	
۵۷	نهی شهیدان	
۵۸	پیشمرگه	
۶۰	دایه دایه	
۶۲	سواران بختیاری	
۶۴	تفنگ	
۶۵	ریی خه بات	
۶۶	نه وروز	
۶۸	نهی ره قیب	

فهرست	ترانه سرود	۲
۲۷	سیاهکل	
۲۸	آرمان خلق	
۲۹	آفتابکاران جنگل	
۳۰	رود	
۳۱	رستاخیز خلق	
۳۲	خزان	
۳۳	بحر خزر	
۳۴	سرود آتش	
۳۵	زندانی	
۳۷	یوری	
۳۸	برپاخیز	
۳۹	لاله های صحرا	
۴۰	راه تازه ای	
۴۱	شعر هستی	
۴۲	شهاب روشنایی	
۴۳	بهار دل نشین	
۴۴	بهار خلق	
۴۶	کوه پایه	

انترناسیونال

برخیزای داغِ لعنت خورده
جوشیده خاطر ما را برده
باید از ریشه براندازیم
وانگه نوین جهانی سازیم

دنیای فقر و بندگی
به جنگِ مرگ و زندگی
کهنه جهانِ جور و بند
هیچ بودگان هر چیزگردند

روزِ قطعی جدال است آخرین رزم ما - ۱

انترناسیونال است نجاتِ انسانها - ۲

برمانبخشد فتح و شادی
بادست خود گیریم آزادی
تا ظلم از عالم بروییم
دمیم آتش را و بکویم

نه شه نه بُت نه آسمان
در پیکارهای بی امان
نعمتِ خود آریم به کف
تا وقتی آهن گرم است

[تکرار ۱ و ۲]

تنها ما توده‌ی جهانییم
داریم حقوق جهان بانی
غُرَد وقتی رعدِ مرگ آور
بر ما در این عالم سراسر

اردوی بی شمار کار
نه که خون خواران غدار
بردژخیمان و رهزنان
تابد خورشیدِ نور افشان

[تکرار ۱ و ۲]

تا شه‌هید خُوینی نه ریژی
تا کُو گَهَل تالی نه چیژیت
داری ئازادی شین نابی
باغی ژینمان ره نگی نابی

بدونِ خونِ شهیدان

بی رنجِ خلق

درختِ آزادی سبز نمی‌شود

باغِ زندگانی مان رنگین نمی‌گردد

نهم روله چیست و کجاست ؟

اهالی دو روستای "زرده" و "رشتیان" و هم چنین برخی از روستاهای اطرافشان در متلهای خود می‌گویند:

"روزی جوانی به کوهی که ده‌شان در دامنه‌ی آن قرار دارد؛ رفته و دیگر بر نگشته است." - علتِ برنگشتن در قصه بر هیچ کس معلوم نیست -.

مادر آن جوان بعد از مدت‌ها چشم‌انتظاری و برنگشتن تنها فرزندش از آنجا که او را بسیار دوست داشته و در عین حال نمی‌خواسته قبول کند که تنها و بی‌کس مانده است؛ روزی رو به همان کوه می‌کند، و او را فرزند خود می‌خواند: "نهم روله‌م" (این فرزند من است) از آن زمان تاکنون آن نام بر این کوه با اندک تغییری باقی مانده است. "نهم روله".

"نهم روله" مرتفع‌ترین کوه نزدیک به شهر کنگاور است. در بهاران با دامنی پر از شقایق‌های سرخ

در تابستان با سرسبزی و طراوتِ هوایش

در پاییز با سکوتِ دل‌پذیرش

در زمستان با یک رنگی سفیدش؛ میعادگاهِ ورزش دوستان، کوه‌نوردان، و انسان‌های مبارز و شریفی بوده و هست؛ که اکنون عده‌ای از آنان در بین ما نیستند. اما یاد و خاطره‌شان در دل ما و "نهم روله" جاودانه به یادگار مانده است. رفقای شهید: اسماعیل عابدی و مهدی سمیعی نیز از جمله کوه‌نوردان "نهم روله" بودند سرودهایی را که آنان همراه رفقای خود در کوه می‌خواندند بی‌تردید سینه به سینه و نسل به نسل منتقل و باز خواننده می‌شود و "نهم روله" نیز آن را پژواک خواهد کرد. یکی از روشنفکران کنگاور، که روزگاری خود از هم‌زمان رفیق اسماعیل بود؛ در آن‌زمان در کتاب شعر "پرواز" خود گفته بود:

"نهم روله" این مردِ مستِ عجب کلاه سپیدی نهاده است بر سر."

و امروز باید گفت :

"نهم‌روله" این مردِ مست، با عاشقانی چنان دلیر، با دلِ خونین و

سرخ خود، عجب کلاه سپیدی نهاده است بر سر".

دو روستای "زرده" و "رشتیان" که واقع در دامنه‌ی "نم روله" است و مردمانی مذهبی دارد، علی‌رغم آن، به واسطه‌ی ارزش و احترامی که برای "نم روله" قائلند؛ در فصل زمستان و بهار که ریزش برف و باران در روستای آنان با روستاهای دیگر بسیار متفاوت است می‌گویند:

"همه جا برف و باران به حکم خدا می‌بارد؛ "زرده" و "رشتیان" به حکم "نم روله".

هدف از انتشار "نم روله"!

مدت‌هاست یاد، خاطره، زندگی، مبارزه و شهادت رفقای زیادی ذهنم را به خود مشغول داشته است. ارج گذاری بر ارزشهای ولای آنان، بر اهداف و آرمان آنان برای تبدیل به یک وظیفه‌ی تخطی ناپذیر شده است.

این کاملاً درست است که: "بهترین عمل برای حفظ ارزشهای مبارزاتی شهدا؛ ادامه‌ی مبارزه و ادامه‌ی راه آنان است". اما در شریط فعلی متاسفانه مابه‌ازای واقعی این حرف در غالب کار جمعی گاهاً یا در تکرار آن باقی می‌ماند، و یا محدود به عمل‌های بسیار جزئی یا درگیری‌های بسیار حقیر سیاسی تشکیلاتی می‌گردد.

نا گفته نگذارم که در مناسبت‌ها و جاهای مختلف همواره یاد و خاطره‌ی شهدا را زنده و گرامی داشته‌ام؛ و در حد توانایی و امکانات خود در مراسم گوناگون بزرگداشت یاد شهدا و زندانیان سیاسی همراه با افراد و جریان‌های سیاسی مشارکت و هم‌کاری نموده‌ام؛ و امیدوارم باز هم بتوانم ادامه دهم.

اما حقیقتِ مطلب اینست که راضی نبوده و نیستم. به هر حال در حین انجام همین وظایف مرتب می‌اندیشیدم که کارهای دیگری نیز باید بکنم مخصوصاً با وقت کافی و امکاناتی که وجود دارد؛ انتشار این مجموعه سرود به خاطر خطور کرد، که آن را اقدامی مناسب در راستای هدف فوق می‌دانم زیرا برآستی سراینده‌ی بسیاری از موضوعاتی است که در ذهن من می‌گذرد: اعتقاد به مبارزه، عشق به انقلاب، کینه به دشمن، ایمان به پیروزی و تجلیل از شهدا.

از طرف دیگر چون اعتقاد دارم حرکت کردن و اشتباه کردن حتی شکست خوردن و درس گرفتن از آن به مراتب بهتر از عمل نکردن از ترس اشتباه کردن است؛ بیشتر از این نشستن و یک سره فکر کردن به نظرم بی‌هوده رسید. از این رو:

اولاً، علی‌رغم اینکه تمام کوشش‌م را نموده‌ام تا با آنچه در توان داشتم این مجموعه خوب و مرتب منتشر شود؛ اما بر این باور نیستم که بدون ایراد و اشتباه می‌باشد.

دوماً، همان‌طور که روی جلد نیز آمده است این مجموعه تقدیمی است به تمام شهدای به خون خفته‌ی خلق‌های ایران؛ و اگر نامی از

رفقای شهید: اسماعیل و مهدی آورده شده است؛ از طرفی به صرف دوستی و آشنایی بسیار نزدیک با آنان بوده، و از طرف دیگر دل خوش و امیدوار به این هستم که این آخرین انجام وظیفه‌ام در مقابل باری که بردوش دارم نباشد تا در آینده بتوانم کارهای دیگری به رفقای شهید. از جمله رفقا:

غلامحسین ابراهیم زاده، یحیی رحیمی، علی‌اصغر محکمی، خسرو آذری، محسن و مجتبی فرشید، حاتم اسدی، کاک کاووس (سرگرد)، کاک قادر (عموزا)، اردشیر کارگر و... تقدیم کنم.

خلاصه سپاس‌گزار راهنمایی، همکاری و یابوری رفقای گرامی و خوبی هستم؛ که در کار تهیه، تایپ، چاپ و سایر کارهای "نهم روله" هر کدام سهم و نقش ارزنده‌ای داشتند. نیازمند راهنمایی و مساعدت سایر رفقا برای ادامه‌ی کار می‌باشم.

جعفر امیری

مختصری در مورد رفقا:

رفیق اسماعیل عابدی

یکی از اعضای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران؛ بعد از اخذ دیپلم در رابطه با گروه ستاره‌ی سرخ قرار گرفت؛ در تابستان سال ۱۳۵۰ به وسیله‌ی ساواک آریامهری دستگیر شد و در بی‌دادگاه غیر علنی رژی‌م؛ به ۲ سال حبس محکوم گردید.

او بعد از تحمل دلیرانه‌ی زندان و شکنجه در شکنجه‌گاه‌های رژی‌م وابسته به امپریالیزم شاهنشاهی و ایجاد ارتباط با چریکهای فدایی خلق ایران در تابستان سال ۱۳۵۲ از زندان آزاد شد؛ و دست به مبارزه‌ای بی‌امان‌تر زد؛ که عاقبت در ۲۸ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۵ در یک خانه‌ی تیمی در کرج در نبردی مسلحانه و نابرابر با سگان زنجیری امپریالیزم به شهادت رسید. یادش گرامی باد!

رفیق مهدی سمیعی

در دوران تحصیلات متوسطه با مسایل سیاسی آشنا گردید، و با محافل سیاسی رابطه داشت. بعد از قیام شکوه‌مند بهمن ماه سال ۱۳۵۷ از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران هواداری نمود. او که معلم اخراجی بود، در سال ۱۳۵۹ با خیانت جناح اکثریت این سازمان، به جنبش ضدامپریالیستی دمکراتیک خلق‌های ایران؛ به صفوف هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) پیوست؛ و به فعالیت مبارزاتی خود ادامه داد.

بعد از خرداد ماه سال ۱۳۶۰ در تهران دستگیر شد؛ و به فاصله‌ی کوتاهی به دست مزدوران تازه به قدرت رسیده‌ی امپریالیزم؛ آدم‌کشان رژی‌م جمهوری اسلامی اعدام گردید. یادش گرامی باد!

در مورد ترانه سرودها:

۱ "دهسه عام ربی کایی یا" ترانه سرودی است؛ که بیشتر اوقات رفیق شهید اسماعیل عابدی به زبان محلی با خود زمزمه می کرده است.

۲ بقیه‌ی ترانه سرودهای این مجموعه بطور پراکنده از دفترچه‌های مختلف جمع آوری شده است؛ که برخی از آنها دفترچه‌هایی شخصی بوده‌اند و دست نویس. از این رو و از آنجا که در هنگام تهیه‌ی این مجموعه امکان دست رسی به منابع اصلی و دقیق وجود نداشته است؛ بعید نیست اختلاف‌هایی با متن اولیه و اصلی ترانه سرودها دیده شود؛ و حتی در مواردی اسامی بعضی از ترانه سرودها درست و دقیق نوشته نشده باشد. امیدوارم با وجود این نواقص، در محتوا و ارزش ترانه سرودها خدش‌های وارد نشده باشد؛ و با امید به اینکه با همکاری خوانندگان این مجموعه و راهنمایی آنان در رفع نواقص و هم چنین امکان دست یافتن به منابع بیشتر و دقیق‌تر زمینه‌ی انتشار مجموعه‌ای کامل و وزین در آینده فراهم گردد.

دهسه عام ربی کایی یا

دهسه عام ربی کائی یا، دهسه عام ربی کائی یا
 تا آرنج وخیونه آئی تا آرنج وخیونه
 بی یویت به رهیم جنگشون
 بی یویت به رهیم جنگشون
 چارهشون هه اینه آئی چارهشون هه اینه
 نه مه یه دهسم توفنگ نه مه یه دهسم توفنگ
 یه دهسم کتابه آئی یه دهسم کتابه
 بی یویت به رهیم جنگشون
 بی یویت به رهیم جنگشون
 چارهشون هه اینه آئی چارهشون هه اینه
 چارهشون هه اینه آئی چارهشون هه اینه

ای رفیقان

ای رفیقان رفقا قهرمانان [۲بار]

جان در ره میهن خود بدهیم بی‌محابا [۲بار]

از تن ما خون بریزد از خون ما لاله خیزد

پر لاله و گل بشود همه جا چون گلستان [۲بار]

چون دماوند سرفرازیم در ره خلق جان ببازیم

یک پا ننهیم قدمی به عقب تا دم مرگ [۲بار]

در کوه و دشت، در بیابان

گران چویکی شیری که رهاگردد از بند [۲بار]

خلق ایران هم‌ره ماست [۲بار]

زین رو وطنم آزاد و رها گردد از بند [۲بار]

مرا ببوس

مرا ببوس، مرا ببوس برای آخرین بار [۲بار]

ترا خدا نگهدار که می‌روم بسوی سرنوشت

بهار ما گذشته گذشته‌ها گذشته

منم به جستجوی سرنوشت

در میان طوفان هم پیمان با قایق‌رانها

گذشته از جان باید بگذشت از طوفانها

به تیره شب‌ها دارم با یارم پیمان‌ها

که بر فروزم آتش‌ها در کوهستان‌ها

شب سیه سفرکنم ز تیره راه گذر کنم

نگه کن ای گل من سرشک غم به دامن

بـرای من میـفکن

مرا ببوس مرا ببوس برای آخرین بار

ترا خدا نگه دار که می‌روم بسوی سرنوشت

بهار ما گذشته گذشته‌ها گذشته

منم به جستجوی سرنوشت

دختر زیبا امشب بر تو مهمانم در پیش تو می مانم
 تالب بگذاری بر لب من
 دختر زیبا از برق نگاه تو اشک بی گناه تو
 روشن گردد یک امشب من
 مرا بیوس مرا بیوس برای آخرین بار
 ترا خدانگهدار که می روم بسوی سرنوشت
 بهار ما گذشته گذشته ها گذشته
 منم به جستجوی سرنوشت

امشب در سر

امشب در سر شوری دارم امشب در دل نوری دارم [الف]
 باز امشب در اوج آسمانم رازی باشد با ستاره گانم
 امشب یک سر شور و شوقم از این عالم گوئی دورم [ب]
 با ماه و پروین سخنی دارم وز روی مه خود اثری جویم
 جان یابم زین شبها
 جان یابم زین شبها
 ماه و زهره را به طرب آرم وز خود بی خبرم ز شمع دارم
 نغمه ای بر لبها
 نغمه ای بر لبها

امشب در سر شوری دارم امشب در دل نوری دارم
 باز امشب در اوج آسمانم رازی باشد با ستاره گانم
 امشب یک سر شور و شوقم از این عالم گوئی دورم

مرغ سحر

مرغ سحر ناله سحرکن
 زآه شرر بار این قفس را
 بلبل پرسته زکنج قفس در
 در نفسی عرصه‌ی این خاک توده را پُر شرر کن، پُر شرر کن
 ظلم ظالم جور صیاد
 آشیانم داده بر باد
 ای خدا ای فلك ای طبیعت
 شام تاریك ما را سحر کن
 نو بهار است گل به بار است
 ابر چشم خون به بار است

این قفس چون دلم تنگ و تار است
 شعله فکن در قفس ای آه آتشین
 دست طبیعت گل عمر مرا نچین
 جانب عاشق نگه‌ای تازه گل ازین
 بیشتر کن بیشتر کن بیشتر کن

مرغ بیدل شرح هجران
 مختصر کن مختصر کن

الهه‌ی ناز

باز ای الهه‌ی ناز با دل من بساز
 که این غم جان گداز ز خاطر ببرم
 گر دل من نیاسود از گناه تو بود
 بیا تا ز سر گناهت گذرم
 گر نکند تیر خشم دلم را هدف
 به خدا همچون مرغی پُر شور و شغف به سویت پیرم
 آن که او به غمت دل بندد جز من کیست
 ناز تو بیش از این بهر چیست
 تو الهه‌ی نازی در بزم بنشین
 من تورا وفادارم بیا که جز این نباشد هنرم
 این همه بی وفائی ندارد ثمر
 به خدا اگر از من نگیری خبر نیابی اثرم
 می‌کنم دست یاری به سویت دراز

بیا تا غم خود را با راز و نیاز ز خاطر ببرم
 تو الهه‌ی نازی در بزمم بنشین—
 من تو را وفا دارم، بیا که جز این نباشد هنرم

قسم

قسم خوردم بر تو من ای عشق	که جان بازم در رهت‌ای عشق
نیارزد جان در ره‌ی والا	که هدیه‌ای نا چیز است‌ای عشق
به خون پاک شهیدانت	به چشم پر خون این ملت
نگیرد این شعله خاموشی	فروزد از هر کران ای عشق
نگیرد این شعله خاموشی	فروزد از هر کران ای عشق
گمان بردند شعله می‌میرد	بساط ظلم ریشه می‌گیرد
نخشکد آن شاخه‌ی سر سبز	که آب از خون شهیدان خورد
ز هر برگ‌ی کش فروافتد	هزاران سروچمان روید
پدید آید جنگلی انبوه	ز نیروی خشم خلق ای عشق
پدید آید جنگلی انبوه	ز نیروی خشم خلق ای عشق

ایران

ایران ایران من چریک خلقم خلق پا به بند

سرکش و سرافراز گرد و سربلند تا به کی پریشان تا به کی نژند

رنگ پرچم خلق خون سرخ ماست کین ما به خصم از مهر توده‌هاست

رنگ پرچم خلق خون سرخ ماست کین ما به خصم از مهر توده‌هاست

ای جوان برخیز با بدان بستیز

در ره آزادی ایران خون دشمن ریز

ایران آبادت بینیم از بند آزادت بینیم

ایران آبادت بینیم از بند آزادت بینیم

این نخستین ره نمایی سیه‌کل است
پاسخ دشمن گلوله‌ی مسلسل است

خون من اگر فروچکد بکام خاک چون به راه توده‌ها بود مرا چه باک

خون من اگر فروچکد بکام خاک چون به راه توده‌ها بود مرا چه باک

هماره یاد

ز خون جلوه کن ای هماره یاد [۲بار]

صبح خونین بهمن به چشمان تو آرمیده [۲بار]

شرر زد به مرداب تیره گون

خروش خون

ز قلب سیه کل کشیده پر

ز جوش خون

دلش خون و چشمش به آبی بی‌کرانه

گل بشکفته باغ نیلوفران

بی قراران آن پهن آبی

گل بشکفد از خون

در شب خستگان آفتابی

ز خون جلوه کن ای هماره یاد [۲بار]

صبح خونین بهمن به چشمان تو آرمیده [۲بار]

فدائی، فدائی

فدایی، فدایی، فدایی، فدایی چریک فدایی خلق
 فدایی، فدایی، فدایی، فدایی چریک فدایی خلق
 ستیزد فروزان و خشم تو سوزان
 شدت پیشه اندیشه‌ی تیره روزان
 سلاح خروشنده، خون توجوشنده -۱-
 عزم تو قصد رهایی خلق -۲- [تکرار او۲]
 فدایی، فدایی، فدایی، فدایی چریک فدایی خلق
 فدایی، فدایی، فدایی، فدایی چریک فدایی خلق
 ز عزم رهایی ایران خویش و
 به شادی فدا می‌کند جان خویش و
 سپهری خلق و کریمی خلق و رضایی خلق و صفایی خلق [۲بار]
 فدایی، فدایی، فدای رهایی خلق
 فدایی، فدایی، فدایی چریک فدایی خلق

سیاهکل

تا قهر انقلاب رهنمود ماست، تا عشق توده‌ها در وجود ماست
 فتح آخرین، بی‌شک از آن ماست
 تا اتحاد ما، برپا برپا برپاست
 تا اتحاد ما، برپا برپا برپاست
 شهید جنگل، یل سیه‌کل، به تیرگی‌ها، زدی تو صیقل
 خاطرت در دل جاودان شده، نام تو جاری بر زبان شده
 نثار تو درود ما، به نام تو سرود ما
 نثار تو درود ما، به نام تو سرود ما
 چون مسلح است، رسم نبرد تو، صبح پیروزی باشد از آن تو
 شکست دیروز تلاش امروز، نوید فرداست، فردای پیروز
 خون تو جوشد در وجود ما، قهر تو باشد رهنمود ما
 نثار تو درود ما، به نام تو سرود ما
 نثار تو درود ما، به نام تو سرود ما

آرمان خلق

مردی از ما در کوهستان، با يك قبضه تفنگ
 آرمان خلق، آرمان او، انباشش پر ز فشنگ
 بود از عدو قوی‌تر عزم ما قلب توده‌ها پایگاه رزم ما
 نلرزد ز توپ و ز تانك عزم ما

مردی از ما بر فروزنده‌ی مشعلی از پتك و تفنگ
 مشعلی از ما در کوهستان روشن از داس و تفنگ
 بود از عدو قوی‌تر عزم ما قلب توده‌ها پایگاه رزم ما
 نلرزد ز توپ و ز تانك عزم ما

کارگر، دهقان، هم‌رزم، همگام با اندیشه‌ی نو
 ریزند سنگِ کاخ ظلم را تا زنند پس به جلو
 بود از عدو قوی‌تر عزم ما قلب توده‌ها پایگاه رزم ما
 انبوه خلق فرسنگ فرسنگ، يك تن آماده به جنگ
 چشم‌ها بینا، عزم‌ها راسخ، قلب‌ها آکنده به جنگ

بود از عدو قوی‌تر عزم ما قلب توده‌ها پایگاه رزم ما
 تاریخ‌بود سراسر از نبرد توده‌ها ضداارتجاع، ضداارتجاع، ضداارتجاع
 بود از عدو قوی‌تر عزم ما قلب توده‌ها پایگاه رزم ما

آفتابکاران جنگل

سراومد زمستون، شکفته بهارون

گل سرخ خورشید باز اومد و شب شد گریزون [دو بار]

کوه‌ها لاله زارند، لاله‌ها بیدارند

تو کوه‌ها دارن گل، گل، گل، آفتابو می‌کارن

تو کوه‌ها دارن گل، گل، گل، آفتابو می‌کارن

توی کوهستون دلش بیداره تفنگ و گل و گندم داره می‌کاره

توی سینه‌اش جان جان جان توی سینه‌اش جان جان جان

یه جنگل ستاره داره جان جان یه جنگل ستاره داره

لبش خنده‌ی نور، دلش شعله‌ی شور

صداش چشمه و یادش آهوی جنگل دور

صداش چشمه و یادش آهوی جنگل دور

سراومد زمستون، شکفته بهارون

گل سرخ خورشید باز اومد و شب شد گریزون [دو بار]

رُود

می‌گذرد در شب، آئینه‌ی رود

خفته هزاران گل در سینه‌ی رود

گلبن لبخند فردایی موج

سر زده از اشک سیمینه‌ی رود

فراز رودِ نغمه‌خوان

شکفته باغ کهکشان

می‌سوزد شب در این میان

رود و سرودش، اوج و فرودش، می‌رود تا دریای دور

باغ آئینه، دارد در سینه، می‌رود تا ژرفای دور

موجی در موجی می‌بندد-۱

بر افسون شب می‌خندد

با آبی‌ها می‌پیوندد-۲ [تکرار ۱ و ۲]

فردا رود افشان ابریشم در دریا می‌تابد

خورشید از باغ خاور می‌روید بر دریا می‌خوابد

[تکرار ۱ تا ۲ دو بار]

رستاخیز خلق

دور نیست، دیر نیست، روزِ رستاخیز خلق [۲ بار]

روزِ شکفتنِ لب‌های یخ زده

روزِ دمیدنِ خورشیدِ صبحگاه‌ها، ها، ها، ها

دور نیست، دیر نیست، روزِ رستاخیز خلق [۲ بار]

روزِ سرودنِ خونینِ حماسه‌ها

روزِ سرایشِ رزمینِ افسانه‌ها، ها، ها، ها

دور نیست، دیر نیست، روزِ رستاخیز خلق [۲ بار]

روزِ گسستنِ زنجیرِ بردگی

روزِ شکستنِ دیوارِ تیرگی‌ها، ها، ها، ها

دور نیست، دیر نیست، روزِ رستاخیز خلق [۲ بار]

روزِ وحدتِ قلم و داس و پتک

روزِ خروشِ خشم، غریوِ مسلسل‌ها، ها، ها، ها

دور نیست، دیر نیست، روزِ رستاخیز خلق

دور نیست، دیر نیست، روزِ رستاخیز خلق

خزان

تا خزان شوم شب سرداده آوای حزین [الف]

ای بهار روشنی در راه او شود در کمین

چون نسیم عشق ما توفان به پا بنما دگر

تا که بر هم ریزد و شخمی دگر گردد زمین

ای جنبش آزادگی برکن اساس بندگی

ای ره روان زندگی همبستگی، همبستگی

خیز به پا ای هم وطن از بن بکن رنج و مهن

تا کی به خواری داده تن هم چون خزان در این دمن

[تکرار الف]

این جامعه‌ی پوسیده را خنجر بزن صد پاره کن

این خیمه‌ها را برکن و آهنگ دیگر باره کن

هنگام آن دیگر شده تا عید خون برپا کنیم

باید که آخر جاودان نوروز خود بر پا کنیم

[تکرار الف]

بحر خزر

بحر خزر ناله سر کن، داغ مرا تازه تر کن

خون جوانان گرنیدی، جنگل گیلان رانظر کن

خیز و نگه کن که ز خون دلاوران

جنگل سبز تو شده رنگ ارغوان

داغ دل توده‌ها زین آتش نهان

پُر شرر کن، شعله ور کن

هان بپا ای خلق بیدار، پرچم سرخ شد پدیدار

پیش سر نیزه‌ی خصم خونخوار-۱

سینه رابی محابا سپر کن-۲ [۱ و ۲ دوبار]

انقلابی وقت کار است، قلبم از درد کینه بار است

گر چریک فدایی خلقی، چون کتیرایی از جان گذر کن

مام وطن را غم مرگ تو کرده پیر

خلق لر از داغ تو در دست غم اسیر

دل چه کند بی تو کتیرایی کبیر

دل چه کند بی تو کتیرایی کبیر

سرود آتش

بعد از آن مردادِ گران خشم تو خفته در خاکستر تابستان
 ای میهن ای ایران من ای ایران ای زندان من
 می درخشد شعله آفتاب روی توفانِ سرخِ انقلاب
 چون فدایی با خشم و کین به پیش
 از دل آهن و دود و شخم و خویش
 از دل آهن و دود و شخم و خویش

بساط ظلم شود نگون، شود نگون، شود نگون
 بساط ظلم شود نگون، شود نگون، شود نگون
 گُل دهد فلات خون، فلات خون، فلات خون
 گلوه شعله ورشود، شب وطن سحر شود
 می درخشد شعله آفتاب روی طوفانِ سرخِ انقلاب
 چون فدایی با خشم و کین به پیش

از دل آهن و دود و شخم و خویش

از دل آهن و دود و شخم و خویش

زندانی

زندانی ای اوج فریاد زندانی ای هر دم در یاد
 ای که شور و عزم آهنینت سرداده آواز آخرینت
 زندانی ای اوج فریاد زندانی ای هر دم در یاد
 ای که شور و عزم آهنینت سر داده آواز آخرینت
 در نگه همگان تو همان شیری
 گرچه ز جور زمان تو به زنجیری
 خونین پیکار تو، فردا از آن تو وارث خون تو که بیدار است
 ژاله ز پاکی روی تو می بارد بر خاک راه تو، فردا از آن تو

نقش جان بازیست همه جای اوین
 نشانه‌ای است از رزم بیژن گرد دلیر

حماسه‌ی تاریخ پُر ز فراز و نشیب برای ما درسی دیگر دارد
 نوید پیروزی در بر دارد

ای که خلق از استقامت تو

می‌رزمند با خصم و دشمن تو

توده‌ی ما به وجود تو می‌نازد

در ره خلق بنگر چه نگون سازد

از بهر استقلال، در راه آزادی

در ره آتش و خون چو بستی پیمان

دست شکنجه گر تو شده لرزان

پیچد در هر کران، نام تو جاویدان

زندانی ای هر دم دریاد

زندانی ای اوج فـریاد

سرداده آواز آخرینت

ای که شور و عزم آهنینت

یوری

سر زد، سوزد، بار دیگر، شعله‌ی کین

در دل این شب تاریک، تاریک

ظلمت، شد پریشان، شد گریزان

نور امید، در دل خلق ما تابید، تابید

یوری یوری در ره خلق

از سر و جان خود بگذشت، بگذشت

خونش، خون پاکش، قطره، قطره

در دل ما چو خورشید است، آری، آری

هم چنان پیک امید است، آری، آری

هم چنان پیک امید است، آری، آری

تا کی، تا کی، ظلم دولت

بر دوش توده‌ها تا کی، تا کی

برخیز، برخیز، خلق ایران، از دل و جان

خشم و کین را نمایان کن، آری، آری

کاخ دشمن را ویران کن، آری، آری

بر پا خیز

بر پا خیز، از جا کن، بنای کاخ دشمن
 چو در جهان قیود بندگی، اگر فتد بپای مردمی
 به دست تو، به رای مشت توست، رهایی جهان ز جور ظلم
 بپا کنیم قیام مردمی، رها شویم ز قید بندگی
 هم پاییم هم راهیم هم رزمیم هم سازیم
 جان برکف برخیزیم، برخیزیم پیروزیم
 بر پا خیز، از جا کن، بنای کاخ دشمن
 ز هر کجا نشانی ز ثروت است
 ز حاصل تلاش کار کارگر است
 زمین غنی ز رنج برزگر
 ز همتاش شود زدانه خرمنی
 بپا کنیم قیام مردمی، رها شویم ز قید بندگی
 اگر شود صدای ما یکی، ز خشم خود شرر بپا کنیم
 بپا شود قیام مردمی، رها شویم ز قید بندگی

لاله‌های صحرا

امشب به دل خون جگر دارم
 غوغای جان سوزی دگر دارم
 سودای عشقی تازه تر دارم
 بگذر زمن ای دلبر زیبا دگر بگذر
 دارم هوای عشق جانسوزی از این برتر
 ره می‌سپارم سوی او، دارم هوای روی او
 جان می‌نهم در کوی او
 از مرگ و از دشمن با کی ندارم من ۲ [دوبار]
 هر لاله‌ای در دامن صحرا دارد به دل خون شهیدان را
 از جای خیز ای خلق رزم آرا
 زنجیر خود را پاره کن بشکن قفس‌ها را
 از بیخ و بُن بر کن تو بنیاد ستم‌ها را
 هر گوشه‌ای باشد عیان، فریاد رزمی جاودان
 تا با می رزمندگان، مشعل برافروزد
 بنیاد غم سوزد ۲ [دوبار]

راه تازه‌ای

راه تازه‌ای پیش پای خلق مشّت محکمی بر دهان تو
 پرتوی نوین، رهنمای خلق انقلاب سرخ، خصم جان تو
 ای که می‌چکد زینجه‌ی تو خون، تخت تو نگون
 شیوه‌ی تو قتل عام خلق
 بگیر، ببند، بکش، خشم و کین توده گن فزون
 دژخیم خلق، جلاّد قرن
 بگیر، ببند، بکش، گور خود کنی به دست خود
 بگیر، ببند، بکش، گور خود کنی به دست خود
 انقلاب سرخ راه توده‌ها، حیل‌ی سپید کرده بر ملا
 مشعلی فزون داده دست ما، تا که برکنیم کاخ ظلم را
 ای که می‌چکد زینجه‌ی تو خون، تخت تو نگون
 شیوه‌ی تو قتل عام خلق
 بگیر، ببند، بکش، گور خود کنی به دست خود
 بگیر، ببند، بکش، گور خود کنی به دست خود

شعرِ هستی بر زبانم جاری پُر توانم آری
 می‌روم در کوه و دشت و صحرا
 ره پیمای قله‌ها هستم من در کناری یاران
 راه خود در طوفان می‌نوردم
 در کوهستان، یا کویرِ تشنه، یا که در جنگل‌ها
 رهنوردی شاد و پُر امیدم
 دارم امید که دهد، سختی کوهستان بر روان و جانم
 پاکی این کوه و دشت و صحرا
 باشد روزی که رسد، شعرِ هستی بر لب، جان نهاده بر کف
 راه انسان‌ها را در نوردم
 شعرِ هستی بودن و کوشیدن، رفتن و پیوستن، از کژی بگسستن
 جان فدا کردن در ره خلق است
 مردی تنها همره طوفان‌ها، او به سوی قله، می‌خرامد
 در پشت او کوله باری لاله، لاله‌های رنگین
 لاله‌های سرخی می‌درخشد
 سحرگهان لاله‌ها می‌روید
 دشمن خلق ما از نوای لاله می‌هراسد

شهاب روشنایی

تو شهاب روشنایی
 با تو پوینده و پویان
 رودی از خشم سیه‌کل
 تو حماسه‌ی نبرد
 با شفقه‌های شکفتن
 تن خون شکسته‌ای تا
 تو که میلاد شقایق
 تو طلوعی ازحقیقت
 باشد از خون رفیقان
 در عمیق شب دشمن
 با شکوفه‌های طوفان
 ای همه یاد رفیقان

سرکش سرخ رهایی
 رزم خونین فدایی [۲بار]
 جاری جنگل دوری
 تن شبها تن نوری
 نبض مشتاق بهاری
 صبح توده‌ها برآیم
 به تن خشک کویری [الف]
 بهر دستهای اسیری
 باغ بار آور طوفان
 تو نهادی سر پیمان
 به ستاره‌ها دمیدی
 نام والای حمیدی

[تکرار الف]

بهار دل نشین

ای بهار دل‌نشین آمدی سوی چمن-۱
 ای بهار آرزو بر سرم سایه فکن
 چون نسیم نو بهار بر آشیانم کن گذر
 تا که گل باران شود کلبه‌ی ویران من-۲
 تا بهار زندگی آمد بیا آرام جان
 چون نسیم از سوی گل آمد بیادامن کشان
 چون سپندم بر سر آتش نشان بنشین دمی
 چون سرشک اندر کنار بنشین بنشان سوز نهم
 باز آبین در حیرتم، بشکن سکوت خلوتم
 چون لاله‌ی تنها ببین بر چهره داغ حسرتم
 ای روی تو آئینه‌ی عشقت غم دیرینه‌ام
 باز آ چو گل در این بهار سر را بنه بر سینه‌ام

[تکرار ۱ تا ۲]

بهار خلق

در بهار خلق باد پائیزی کی وزد
 غیر خلق بر لب گر آرم چیزی کی سزد
 مهر خلق در جانم فروزان باد
 در دلم از کین خواهی توفان باد
 من چریک فدایی خلق ام - ۱
 جان چون من هزاران فدای خلق
 غرق خون باید امروز من وتو
 تا ز خلق باشد، فردای خلق - ۲

یکدم از پای ننشینم من در این پیکار
 تا بر اندازم هر ستم هر استعمار
 نظم دیرین از بن بر اندازم
 تا نوین دنیایی بر پا سازم
 [تکرار ۱ تا ۲]

یکدم از پای ننشینم من در این پیکار
 تا بر اندازم هر ستم هر استعمار
 نظم دیرین از بن بر اندازم
 تا نوین دنیایی بر پا سازم
 [تکرار ۱ تا ۲]

از چریکهای فدایی خلق آموز
 مشعل سرخ رهایی خلق برفروز
 پیش رو چون داری ترگلهارا
 در پس خود ویران کن پلها را
 [تکرار ۱ تا ۲]

کوهپایه

باد و توفان گرکنند غوغا برپا

برق و بوران گرتوفد درشبها

بانگ تندرگر خروشد بر دریا، شب زندگر خیمه‌ها بر جنگلها

کوه سرکش سر بساید آسمان را همه جا

سر فرازد درهرجا، بنگرد بر دریاها

می خروشد از دل ابرسیاه ها ها ها

می شکفد گل خون همه جا ها ها ها

سوز پنهان عاشقان دلیر

سرکشدازدل تیر، دل تیر، دل تیر

زندگی می شکفد پرغوغا، درد دل سبز همه جنگلها

می دود با گل خون در دل شهر

می درخشد از افقهای خاور

کوهپایه، خون ما، در هرجام لاله‌ی سرخ [الف]

بر فرورد آتش و سرکشاند از سنگرها [ب]

[تکرار الف و ب]

ستاره

زده شعله برچمن، درشب وطن، خون ارغوانها

توای بانگ شورافکن، تاسحر بزن، شعله برکرانها

که ازخون خستگان، دل شکستگان، آرمیده توفان

به آینده‌گان نگر، درزمان نگر، بردمیده توفان

(۱) قفس را بسوزان، رها کن پرنده‌گان را،

بشارت دهنده‌گان را

که لبخند آزادی، خوشه‌ی شادی، تاسحر بروید

سرود ستاره را، موج چشمه با آهوان بگوید

ستاره ستیزدو، شب گریزدو، صبح روشن آید

زندبال و پرزنو، آن کبوترو، سوی میهن آید

گرفته تمام شب، شاخه‌ای به لب، سرخ و کرده افشان

(۲) پرد دانه گسترده دانه پرورد، سرزند بهاران

(تکرار ۱ تا ۲)

دریا

به من گفתי که دل دریا کن ای دوست
 همه دریا از آن ما کن ای دوست
 دلم دریا شد و دادم به دستت
 مکش دریا خون پروانه‌ای دوست
 کنار چشمه‌ای بودیم درخاک
 تو با جام می‌ای بودی من از آب
 چو نوشیدم از آن جام گوارا
 تو نیلوفر شدی من اشک مهتاب [۲بار]

تن بیشه پر از مهتابِ امشب
 پلنگ کوه‌ها در خوابه امشب
 بیسائید در این طاعون گرفته
 دل من در تنم بی تابِ امشب

پارتیزان

بوته آتش سرخ و سوزان
 چون بپاشد قیام سیه کل
 سرزمین درره رزم یاران
 خون پاک شهیدان جنگل
 شعله ورشد چو آتشفشان
 شد فزون خوف اهریمنان
 دشتی ازلاله‌ی سرخ شد
 مشعل راه زحمتکشان
 جاودانیم جانفشانیم، هم چنان سرکش و سربلند [الف]
 درنوردیم می‌نوردیم، جنگل و سخره را با تفنگ [ب]
 هم‌رهت سنگرتوده‌ها باد
 باجهانی ستم می‌ستیزیم
 آتش کینه‌ی خلق ایران
 بشکفد نوبهاررهایی
 ارتش خلقی برپا کنیم
 ریشه‌ی ظلمت ازجا کنیم
 هم چنان شعله ورتا ظفر
 مژده ای کارگر برزگر

[تکرار الف و ب]

پرصلابت همه شورایمان
 رزمش ایثار و پیکار خونین
 بهرنابودی فقرذلت
 پاسخ هرگلوله گلوله
 چون چریک فدایی خلق
 رزم او رزم ما رزم خلق
 یک صداسردهم‌این سرود
 غیر از این‌ره ندارد وجود

[تکرار الف و ب]

تاکی

تا کی، تا کی، تا کی
 گر بپا خیزد کارگر روزی
 سرمایه داران پول فروان
 خمپاره، توپ، تانک و مسلسل
 قاضی قانون قاضیِ عسگر
 بی ارتش خودکی می تواند
 بی تانک و توپش کی می تواند
 بی کارکارگر کی می تواند
 کارگر، اما !

گر بپا خیزد، توپ و تانک بی اثر خواهد شد
 آن زمان دیگر نظم انسانی درجهان مستقر خواهد شد
 حاصل کار کارگر دیگر از خود کارگر خواهد شد
 امروز، امروز توپ سرمایه داران پر است [الف]
 فردا، فردا نان این ناکسان آجراست [ب]

[تکرار الف و ب]

شهیدان تیر

بیاتاب یاد شهیدان تیر — که رفتند در راه عشق و امید
 به آن اخترانی که جان باختند دل و جان به دامان صبح سپید
 بپاکنیم پرچم خشم و کین را پی افکنیم زندگانی نوین
 خروش ما بر کند بنای بیداد به سر رسد این نبرد آهنین
 دمد لاله‌ها از دل کوه دشت زخون عزیز شهیدان ما
 خروش دکنون آتش انقلاب زهرگوشه‌ی خاک ایران ما
 بپاکنیم پرچم خشم و کین را پی افکنیم زندگانی نوین
 خروش ما بر کند بنای بیداد به سر رسد این نبرد آهنین

آچیل سحر

آچیل سحر اوپان گونش
 بوکارانلیق قفسده
 سنيله من تاپیم ینی حیات
 شفق لریم ساچیلسین
 بوائلره باغیشلا سین حیات
 من صبح آچیلارکن
 ال اوزوب جانندان
 من یانماسام اگر، سن یانماسان، بیزیانماساق
 هانسی الولار ایشیق سالار بویولارا
 گونش دوغار، کجه حیات
 آغلامای گوزه لیم
 سیل گوزون یا شین
 آزاد اول بودیریلیلکده
 سیل گوزون یا شین
 هر بیر لاله زار گولسین
 آچیل بوسون نفسده
 بوکارانلیق قفسده
 چیچک لریم آچیلسین
 بوائلره باغیشلا سین حیات
 گیچمه لیم طوفانلاردان
 بوائلره، انسانلارا
 من یانماسام اگر، سن یانماسان، بیزیانماساق
 هانسی الولار ایشیق سالار بویولارا
 چیچک لرن بوکائانات
 آغلاما قلاکیمه تاپیمیشه یرچاره
 گول ائلریله بیرلیکه
 شادلیق یا غدیرغمگین ائلیمه
 گول بیرسن بهار گولسین
 حیات وئرسین سولوش گولومه

بهاران خسته باد

هوا دل پذیر شد گل از خاک بر دمید
 پرستو به باز گشت زد نغمه‌ی امید
 به جوش آمده است خون درونِ رگِ گیاه
 بهارِ خسته باز فراوان رسد ز راه
 بهارِ خسته باز فراوان رسد ز راه
 به خویشان، به دوستان، به یاران آشنا
 به مردانِ تیز خشم که پیکار می‌کنند
 به آنان که با قلم تمامی درد را
 به چشمِ جهانیات پدیدار می‌کنند
 بهاران خسته باد، بهاران خسته باد
 و این بندِ بندگی، و این بارِ فقر و جهل
 به سرتاسرِ جهان به هر صورتی که هست
 نگون و گسسته باد، نگون و گسسته باد
 (تکرار ۱ تا دو)

برپا ای هم وطن

برپا، برپا ای هم وطن
 در زندانها از شکنجه‌ها
 اینک برای باردیگری بپا شویم
 در راه خلق جان فدا کنیم
 یارانت شد گلگون کفن
 سرها گشته دور از بدن
 انقلاب سرخ دیگری بپا کنیم
 از راه خلق مادفاع کنیم

در راه خلق گریک نفرقهرمان جان دهد
 صدها نفر به جای او بپاشوند

برپا، برپا ای هم وطن
 در زندانها از شکنجه‌ها
 اینک برای باردیگری بپا شویم
 در راه خلق جان فدا کنیم
 یارانت شد گلگون کفن
 سرها گشته دور از بدن
 انقلاب سرخ دیگری بپا کنیم
 از راه خلق مادفاع کنیم

در راه خلق گریک نفرقهرمان جان دهد
 صدها نفر به جای او بپاشوند

گل صبح

از درون شش‌تار
 خنده بر لب گل خورشیدزند
 نیست تردید زمستان گذرد
 با هزاران گل سرخ
 در گذرگاه شب، تابه دروازه‌ی نور
 خون ییفشانده تمام
 گرچه شب هست هنوز باسیه
 می شکند گل صبح
 خیمه بر کوه بلند
 وزی‌اش پیک بهار
 بی گمان می آید [۲ بار]
 گل مینای جوان
 روی دیوار زمان [۲ بار]
 جنگ در این بان اونگ

آسمان غرق ستاره است ولیک

آسمان غرق ستاره است هنوز

خوشه‌ها بسته ستاره گل گل

خوشه‌ی اخگر سرخ باتپش‌های سترگ

عاقبت کوره‌ی خورشید گدازان گردد

خوشه‌ها بسته ستاره گل گل

خوشه‌ی اخگر سرخ باتپش‌های سترگ

عاقبت کوره‌ی خورشید گدازان گردد

عاقبت کوره‌ی خورشید گدازان گر

لالایی برای بیداری

لالای لای لای گل پونه
 بابات امشب نمی آید
 بخواب آرام چراغ من
 بابات شب رفته ازخونه
 لالای لای لای گل امید
 دلی مانندکوه داره
 لالا لای لای گل انجیر
 پپاش زنجیر صد خروار
 بخواب آرم گل خورشید
 بهش گفتم که توشیری
 لالا لای لای گل آهن
 نشان دشمنش اینه
 بخواب فردا سحرمیشه
 خراب میشه در زندون
 بخواب آرم توی بستر
 که فردا شعله ورمیشی

بابات رفته دلم خونه
 گرفتن بردنش شاید
 گل شب بوی باغ من
 که خورشید و بجنبونه
 بابات رابرده اند تبعید
 بچه اش صد تا عموداره
 بابات داره به پاش زنجیر
 چشاش خوابو دلش بیدار
 بابات حال تراپرسید
 پی اورا تو می گیری
 بابا تو دشمن کشتن
 دستاشون غرق درخونه
 شب از عالم بدرمیشه
 بابات خونه میاد خندون
 چو آتش زیر خاکستر
 توخون خواه پدرمیشی

نهی شه هیدان

نهی شه هیدان، نهی شه هیدان ۱ [۲جار]
 نامری ناوونی—شاتان ۲ [۲جار]
 نیوه بونه راه بریمان
 بونه پشت وسه نگه ریمان [۲جار]
 تا شه هید خوینی نه ریژی
 تا کو گل تالی نه چیژیت [۲جار]
 داری نازادی شین نابی
 باغی ژینمان رهنگی نابی [۲جار]
 [دوپاتی او ۲]
 تاجی سه ربه رزیمان له سه رنا [۲جار]
 دوژمنی گل مان وه ده رنا [۲جار]
 نیوه بونه رابه ریمان [۲جار]
 بونه پشت وسه نگه ریمان [۲جار]

پيشمه رگه

ئەي پيشمه رگه‌ي قاره مان ئەي گيان فيدای کوردستان
 ئەي تاخه شيري مهيدان پارتی زانی با شه‌رهف - ۱
 برای ئارپی جی له‌شان- ۲ [۱ و ۲- ۲۰۲۰ جار]
 حەق وەر گری با ويژدان شورش گيري کوردستان
 که خوینتان ته‌که‌ن خه‌لات
 چه‌ک به ده‌ستانی وولات ئالای گرانی خه‌بات
 پارتی زانی با شه‌رهف برای ئارپی جی له‌شان
 پارتی زانی با شه‌رهف برای ئارپی جی له‌شان
 هەر وه‌ک روژ لامان روونه که ئەستینن مافمان
 شادی دینن بو گه‌ل مان
 وولات ئە بوژینه وه‌سه ره‌رز ئە‌که‌ن کوردستان
 پارتی زانی با شه‌رهف برای ئارپی جی له‌شان
 پارتی زانی با شه‌رهف برای ئارپی جی له‌شان

پارتی زانی با شه‌رهف
 پارتی زانی با شه‌رهف
 ئیستا هه‌موو به ده‌نگی
 ئەلین بژی پيشمه ره‌گه
 تاقه شيري کورده‌کان
 پارتی زانی با شه‌رهف
 پارتی زانی با شه‌رهف
 برای ئارپی جی له‌شان
 برای ئارپی جی له‌شان
 به گه‌رموو به ئاهنگی
 دوژمن نسیبی مه‌رگه
 هه‌لوی شاخه به‌رزه‌کان
 برای ئارپی جی له‌شان
 برای ئارپی جی له‌شان

دایه دایه

چه شیامه نه ونیت آفتو قشنگه

گور لُر تا دمہ مرگ چوشیر مه جنگه

دایه دایه وقت جنگه، دایه دایه وقت جنگه

قطارگه بالای سهرم پورشه دشنگ

زین و برگم به ونید او مادیونم

خه وره مه بوریتو سی هاوریانم

دایه دایه وقت جنگه، دایه دایه وقت جنگه

قطارگه بالای سهرم پورشه دشنگ

غاغذی ری بکه نید سی دوخته رونونم

بعد خوم شی نکه نن وه دشمنون

دایه دایه وقت جنگه، دایه دایه وقت جنگه

قطارگه بالای سهرم پورشه دشنگ

برارانم خیلی یین هه زاز هه زارن

سی تقاس خین مه سهر ورمیارین

دایه دایه وقت جنگه، دایه دایه وقت جنگه

قطارگه بالای سهرم پورشه دشنگ

سینه مه نشون بهیرسرواز ارتش

تش نگن تاخوم بی یم فرمان آتش

دایه دایه وقت جنگه، دایه دایه وقت جنگه

قطارگه بالای سه رم پورشه دشنگ

قوره که مه بکه نید دمہ نه تنگی

تا و گوشم به رسه ناله تفنگی

دایه دایه وقت جنگه، دایه دایه وقت جنگه

قطارگه بالای سه رم پورشه دشنگ

خین مه امروز به ریز خین توفردا

ری ی قلا بیرق سرخ می ره و باد

دایه دایه وقت جنگه، دایه دایه وقت جنگه

قطارگه بالای سه رم پورشه دشنگ

وه برار گوتم برار راه توچینه

گوتاکه او راه مه راه لنین نه

دایه دایه وقت جنگه، دایه دایه وقت جنگه

قطارگه بالای سه رم پورشه دشنگ

سواران بختیاری

یه سوار بختیار سیصد سواره

آمریکای مرتجع دوام نداره

بیاین وا یک بریم به جنگ [۲بار]

تا تفنگ بختیاری من گو صدا کرد

ارتجاع پوشالی ز ترس فرار کرد

بیاین وا یک بریم به جنگ [۲بار]

اسبوتون زین کنین موعده جنگه

ز ور دشمن نه جین اگن که ننگه

بیاین وا یک بریم به جنگ [۲بار]

سواران بختیار چی گنج و شرن

تش این به ارتجاع ایر بمیرن

بیاین وا یک بریم به جنگ [۲بار]

کروند آوره گرید گو به قواره

بختیاری نرمنچول باکی نداره

بیاین وایک بریم به جنگ [۲بار]

گوئل دوئل بختیاری

تفنگا قدیمه زجلد درارین

بیاین وایک بریم به جنگ [۲بار]

سواران بختیار زیانشینین

تا خین ملت تون زسون نگرین

بیاین وایک بریم به جنگ [۲بار]

نه وروز

ئه م روژی سالی تازه يه نه وروزه هاته وه

جه ژنيكي كوني كورده به خوشي به هاته وه [٢جار]

چه نه سال گولي هيوای ئيمه پيت برو تا كوپار

هه رخويني لاوه كان بر به گلي ئالي نه و به هار

ئه م روژی سالی تازه يه نه وروزه هاته وه

جه ژنيكي كوني كورده به خوشي به هاته وه [٢جار]

نه وروز بوو ئاگريكي وه هاي خسته جه رگه وه

لاوان به عشق ئه چون به ره و پيري مه رگه وه

ئه م روژی سالی تازه يه نه وروزه هاته وه

جه ژنيكي كوني كورده به خوشي به هاته وه [٢جار]

ئه م رهنگه سوره برو له ئاسوي بلندي كورد

مژده ي به يانی بو گه لي دوور و نزیک ئه برد

ئه م روژی سالی تازه يه نه وروزه هاته وه

جه ژنيكي كوني كورده به خوشي به هاته وه [٢جار]

تايستا رووي نه داوه له ته ئرخي ميلله تا

قه لخلاني گولله سينگي كچان بي له هي ممه تا

ئه م روژی سالی تازه يه نه وروزه هاته وه

جه ژنيكي كوني كورده به خوشي به هاته وه [٢جار]

پي ناوي بهر شه هيدى وه تن شيون وگرين

نامرن ئه وان هه رله دلي ميلله تا ئه ژين [٢جار]

ئه م روژی سالی تازه يه نه وروزه هاته وه

جه ژنيكي كوني كورده به خوشي به هاته وه [٢جار]

ئەي ره قيب

ئەي ره قيب هەر ماوه قەومی کورد زبان

تیکشکینه دانەری تری زه مان

کەس نەلیت کورد مردوو، کەس نەلیت کورد مردوو

کورد زیندوو

زیندوو قەت نانەوی ئالاکەمان [٢جار]

ئیمه رواله‌ی میدیا و کەي خوسره‌وین

دینمان ئاینمان هەر کوردستان

کەس نەلیت کورد مردوو، کەس نەلیت کورد مردوو

کورد زیندوو

زیندوو قەت نانەوی ئالاکەمان [٢جار]

ئیمه روله‌ی ره‌نگی سورو و شورشین

سەیریکن خویناوییه رابروردومان

کەس نەلیت کورد مردوو، کەس نەلیت کورد مردوو

کورد زیندوو

زیندوو قەت نانەوی ئالاکەمان [٢جار]

قەومی کورد هەستایه سەری وه ک دلیر

تابه خوین نه‌خشی بکات تاجی ژیان

کەس نەلیت کورد مردوو، کەس نەلیت کورد مردوو

کورد زیندوو

زیندوو قەت نانەوی ئالاکەمان [٢جار]

قەومی کورد هەر حازروو ناماده‌یه

گیان فیدایه گیان فیدا هەر گیان فیدا

کەس نەلیت کورد مردوو، کەس نەلیت کورد مردوو

کورد زیندوو

زیندوو قەت نانەوی ئالاکەمان [٢جار]

نام: "نم روله"

مجموعه‌ی ترانه سرود

چاپ اول: نوروز ۱۳۷۶ مارس ۱۹۹۷

تهیه و تنظیم: جعفر امیری

لندن انتشارات: نم روله

